اعتقادات مردم اردبیل

در مورد

سنگ باران زا

از

داریوش به‌آذین

از : داریوش به آذین

اعتقادات مردم اردبیل

در مـــورد

ســـنگ باران زا

درایران باستان‌مردم به‌بعضی ازسنگها و خواص آنها اعتقاد داشتند وازآنها برای‌شکستن طلسم‌ابرها وایجادبادوباران وبرف وسرما ومعالجه امراض استفاده میکردند.

درکتابهای مختلف به‌این سنگها اشاره شده‌واسامی قسمتی‌از این سنگها درکتاب عجایب المخلوقات‌که دربین‌سالهای ٥٥٦ تا٥٧٣ هجری قمری تألیف شده آمده است.[١]

مؤلف جامع‌التواریخ نیز ضمن اشاره به‌علم «یای» ، یعنی شناخت نحوه استعمال حجرالمطرجهت‌ایجاد بارندگی درمورد سنك «جده تاش» مینویسد :[٢] «وآن نوعی سیماست کــه سنگی چند متنوع است‌که ازروی خاصیت‌آن‌بیرون‌کنند ودرآب‌نهند وبشویند درحال اگرخود درقلب تابستان باشد بـاد و سرما وبرف ودمــه

١ـ محمد بن احمد طوسی ، عجایب‌المخلوقات ، به اهتمـام ستوده ، منوچهر ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران سال ١٣٤٥ فهرست اعلام مربوط به سنگها .

٢ـ تاریخ جهانگشای ، تصحیح قزوینی جلد اول صفحه ١٥٢ و ذیل صفحه ٢٢ جلد دوم جامع‌التواریخ ، تصحیح ادگار بلوشه .

پدید آید [۳] صاحب روضةالصفاآنرا سنگی بیان میکندکه برآن اسم اعظم منقور بود و بحضرت نوح نسبت میدهدکه بفرزندخویش یافث داده بود[۴]

دریك متن سغدیکه بوسیله خانم بدرالزمان قریب بفارسی ترجمه شده به‌انواع سنگها باذکرخواص هریك ازآنها به‌تفصیل اشاره شده است. دراین متن‌درباره طلسم باران چنین نوشته شده است: « اگر هوا سردشد این بار باید «کوره‌آتش» را از جلوی « باد» برداشت وسنگها را ازمیان‌آب بیرون آوردودرخارج گذاشت و آتش سوزانی برپا نمود بعد از آن دیگر سرما برطرف میشود . هنگامیکه باران بنظرکافی میرسد ومیخواهند دیگرباران نیایدباید « ابرها »را از (طلسم) برداشت وسنگی را از(قرع) بیرون‌گذاشت وفورا باران قطع میشود .[۵]

درقرن ششم هجری درترکستان سنگی بوده‌بنام «التغدغز»که مردم آن‌نواحی بوسیله‌آن طلب‌باران میکردند. محمدبن‌احمدطوسی درباره این‌سنك درعجایب المخلوقات چنین مینویسد :

« حجرالتغدغز بترکستان‌بود و بدین سنك‌استمطارکنند، این سنك راآدمی‌نشناسدمگروحوش، ابوالعباس عیسی‌بن‌محمدالمروزی گویدکی صفة این سنك شنیده بودم بماوراءالنهر ترکان‌دارند و به‌آن باران‌ببارد منکربودم، تابه‌پرسیدم‌ازملك‌ترکان‌بالقیق‌بن‌حبوبه گفت‌بلی‌کوهیست بزرگ، آفتاب‌ازپس‌آن برآیدودرآن ولایت‌گرما سخت بود ومردم درسردابها باشند وآنجا وحوش وسباع ازتشنگی

۳ــ جامع‌التواریخ ص ۲۲ از آقای احمد شوقی دانشجوی دکترای ادبیات فارسی دانشکده ادبیات دانشگاه آذرآبادگان که در تهیه این قسمت از مقاله با بنده همکاری داشته اند متشکرم .

٤ــ روضةالصفا جلد پنجم صفحه چهار و حبیب‌السیر جلد سوم صفحه ٥

٥ــ مجله ایران باستان ، سال ۱۳٤۷ ص ۲۲

وگرما رنجور باشند. آفریدگار الهام داده است آن وحش راکی سنگی را شناسد دربیابان بدم بردارد وسر برآسمان دارد وزبوزه بزند حالی باران بیایدو بالقیق گفت جدمن قصدکردکی آنرا به بیند، بروزگار دراز رفت تاآن وحش رابدید وازپس وی بدوانید تاویرا مانده‌کرد وآن سنك را ازوی بستد واکنون دردست پادشاه ماست، و هرکه برآفتاب داردابری برآیدو ببارد واین معنی معروفست»[۶]

به‌عقیده پروفسور «هنینك» بکاربردن سنگهای باران‌زا از سنك‌های قرن ششم میلادی آسیای مرکزی است باید گفت که درآن زمان لااقل نیمی ازجمعیت آسیای میانه‌راقبائل ایرانی تشکیل میدادند[۷]

مطالبی که گفته شد مقدمه‌ئی بود برای موضوع اصلی ماکه مربوط بسنك باران زا اردبیل میباشد.

در دهه‌دوم‌قرن‌ششم هجری دراردبیل‌سنگی بوده حدود دویست من‌که مورد احترام واعتقاد مردم اردبیل بوده است. آنطورکه در کتابها آمده در مواقع خشکسالی‌که مردم اردبیل بباران محتاج میشدند آن سنك را بازحمت بسیار بداخل شهر میآوردند باران میامد وچون بیرون میبردند باران قطع میشد. شهرت این سنك بحدی بوده‌که غازان‌خان امرکرده است نام او را برروی سنك مزبور بنویسند.

نظر به‌اهمیت این‌سنك درتاریخ اردبیل آنرا ازچند نظر مورد بررسی قرار میدهیم :

۱ـ بررسی منابع :

در کتابهای جغرافیای تاریخی که از اوایل قرون اسلامی

۶ـ ص ۱٤۰ و ۱٤۱

۷ـ ترجمه طلسم باران ـ خانم بدرالزمان قریب ـ مجله باستان‌شناسی سال ۱۳٤۷ ص ۱۵ و ۱٦

تااوائل قرن ششم هجری راجع به‌شهراردبیل مطالبی‌زیادی‌نوشته شده است[۸] درمورد این سنك اشاره‌ئی نشده است چنین بنظرمیرسد که چون معجزه باران‌زائی این سنگ‌واعتقاد به‌آن مربوط بدوران قبل ازاسلام میباشد این سنگ واعتقاد به‌آن‌موردتوجه نویسندگان این دوره از تاریخ قرارنگرفته است . ظاهــراً اولین بارصاحب تاریخ مغرب‌که در سال ۵۲۲ هجری به‌اردبیل مسافرت کرده به‌این سنگ توجه کرده ومطالبی راجع به‌آن نوشته است . پس ازآن‌این سنگ موردتوجه‌ابوحامداندلسی وحمداله‌مستوفی‌وصاحب‌عجایب‌ـ البلدان ومحمدبن منصور واولیاچلبی قرارگرفته است. بنابراین از سال ۵۲۲ هجری تا سال ۱۰۵۰ هجری قمری درکتابهای‌مزبور به‌این سنگ اشاره شده است .

در قرن یازده هجری از سیاحان خارجی فقط اولیاچلبی ، سیاح مشهور دولت عثمانی که در سال ۱۰۵۰ هجری قمری به آذربایجان واردبیل آمده راجع به‌این سنگ درسیاحتنامه‌خوداشاره کرده است . پترودولاوله و آدام‌اولیاریوس وتاورنیه که در قرن یازده‌هجری همچنین سیاحانی‌که‌دردوره قاجاریه به‌اردبیل‌آمده‌اند راجع به‌این سنگ مطالبی ننوشته‌اند .

ازمحققان ودانشمندان معاصر ایران تنها شادروان پورداود است که درکتاب یسنا در سخن ازکوه سبلان ازاین سنگ یادکرده ونوشته حمداله مستوفی وخواندمیر و محمدبن منصور را درباره این سنگ درکتاب خود آورده است .

صاحب تاریخ امغرب که در سال ۵۲۲ هجری قمری باردبیل مسافرت کرده درباره آن چنین مینویسد :

«چون درسنه اثنی وعشرین وخمسمایه به‌اردبیل رسیدم ،

۸ـ از آنجمله است سفرنامه ابودلف ـ صورةالارض ابن حوقل ، حدود ـ العالم ، مسالك و ممالك اصطخری

سنگی دیدم کمابیش دویست من چنانکه گوئی ازآهن ساخته‌اند قاضی بهاءالدین سعید اردبیلی گفت چون اهل اردبیل بباران محتاج شوند این سنگ درشهرآورند باران‌آید وچون بیرون برند ساکن شود[۹] حمداله مستوفی که دویست سال دیرتر ازصاحب تاریخ مغرب به‌اردبیل مسافرت‌کرده ضمن ذکر نوشته صاحب تاریخ مغرب درکتاب خود دراین باره چنین اظهارنظر میکند : این سنگ را بکرات در اردبیل دیدم بردرمسجد نهاده‌و هیچ باران نمیآید ومعتقداهل اردبیل آنکه آن سنگ را بی‌آنکه دست بشربدان رسد ازاین در مسجدبه آن در دیگرنقل میکند اما من همیشه آن رابریك قراریافتم وبریك مقام دیدم . اگرچه برشکل سنگ را میماند همانا آهن آتش‌تابست ودر آتشخانه بوده است تااخگر را گرم دارد ونمیراند چه بروکوفت کرده‌اند وچیزها برونوشته واگرسنگ بودی کوفت نپذیرفتی» .[۱۰]

نوشته ابوحامداندلسی(۴۷۳ــ۵۶۵ هجری) درباره این سنگ چنین است «دربیرون اردبیل ، درمیدان آن‌سنگی است بزرگ ، زیاده از صدرطل ، هروقت اهل شهرمحتاج بباران میشوند ، آن سنگ را باعراده حمل نموده بشهر میآورند. مادامی که سنگ در شهراست باران میبارد وهمین‌که سنگ را بیرون بردند قطع میشود » .[۱۱]

محمدبن منصورکه درسده نهم هجری کتاب گوهرنامه را به رشته تحریر درآورده درباره این سنگ مینویسد :

«ازثقات مرویست‌که درمسجد آدینه اردبیل جسمی قلیل‌الحجم

۹ــ نقل از نزهةالقلوب تألیف حمداله مستوفی ص ۲۸۶

۱۰ــ نزهة القلوب ص ۲۸۶

۱۱ــ نقل‌از مرات‌البلدان ، محمد حسن خان صنیع‌الدوله . تهران ۱۲۹۴ هجری قمری ص ۱۷ و لغت‌نامه دهخدا

کثیرالوزن افتاده که بحسب وزن پانصد من باشد[۱۲] ونصفی ازآن جسم ازبسیاری دستکه برآن مالیده‌اند رنگی پیداکرده میان‌رنگ نقره وآهن ونصف دیگرکه‌دست برآن نمالیده‌اند سیاه فامست واین جسم را ازغایت صلابت نمیتوان شکست‌وبه‌آتش برآن‌ظفرنمیتوان یافت ، چنانچه حدادی خواستکه پاره‌ئی ازآن جداکند ، آن جسم راگرم کرد بمرتبه‌ای گرم شدکه ازده ذراع مسافت‌کسی بنزدیك آن نمیتوانست رفت ، وغازان خان امرکردکه نام اوبرآن بنویسند وبزحمت وتکلف بسیار نوشتند واکابر واشراف اردبیل برآنند که اول‌آتشکده‌ای‌که زردشت در اردبیل بناکرد این جسم درآنجابود ومعلوم نیست که ازکجا حاصل شده است .[۱۳]

صاحب عجایب‌البلدان درباره این سنگ چنین مینویسد :

« در بیرون اردبیل سنگیست بوزن دویست من تخمیناً ودر متانت بمثابه که آهن برآن تاثیر نمیکند وهرگاه که اهل اردبیل بباران محتاج میشوند آن سنگ رابرگاوی بارکرده بشهرمیبرند ومادام‌که آن حجر درآن بلده باشد قطرات مطردرفیضان بوده وچون آنرا بیرون نقل کنند باران تسکین‌یابد» .[۱۴]

۱۲ـ صاحب تاریخ مغرب و خواندمیر ، وزن این سنگ را حدود دویست من نوشته‌اند .

۱۳ـ گوهرنامه که بکوشش منوچهر ستوده در دفتر سوم از جلد چهارم فرهنگ ایران زمین چاپ شده است تهران ۱۳۳۵ ص ۹۰

۱٤ـ تاریخ‌حبیب‌السیر تالیف خواندمیر تهران ۱۳۳۳جلد ٤ ص ٦۵۳ لازم به یادآوری است که در حال حاضر دو کتاب خطی به این عنوان وجود دارد یکی بنام عجایب‌البلدان (به آن عجایب‌الاشیاء یا هفت اقلیم نیزگویند) منسوب است بـه ابوالموید بلخی بین سنوات ۳۵٦ـ۳۸۷ هجری قمری بین جلوس و وفات نوح بن منصور نوشته شده است . اما در سالهای بعد دیگران در آن کتاب دست برده‌اند و حوادث سنه ۵٦۲ و شعبان سنه ٦۰٦ در آن کتاب دیده میشود . ملك‌الشعرا بهار معتقد است که مردی از اهل آذربایجان ظاهراً از

اولیاچلبی ، سیاح مشهور دولت عثمانی درسال ۱۰۵۰ هجری درباره سنگ اردبیل اطلاعات تازه‌تری را میدهد اومینویسد :

«از عجایب این شهر یکی این است که درکنار راه اردبیل نزدیك شهر یك سنگ استوانه شکلی بزرگ هست ازآهن شده سنگین تر است تخمیناً سه‌چهار قنطاروزن دارد یك سنگ صیقلی شده صاف وسیاه رنگ وکهنه است، سابق درروی این سنگ باخط عبرانی بعضی خطوط حك کرده‌اند وصورت یك آدم در روی این سنگ نقش شده که دستهای خودرابه آسمان بلندکرده هنگامیکه خشك سالی میشود وباران کم میآید ، اهالی این‌سنگ را بازحمت زیاد حرکت داده بطرف شهرمیآورند ودراین هنگام باران شروع بباریدن میکند تعجب در این‌جاست که هرقدرسنگ بشهر نزدیك تر میشود بارش بهمان اندازه شدیدتر میشود بعد ازآن، سنگ را دوباره غلطانیده و به‌محل سابق میبرند وبارش قطع میشود» .[۱۵]

۲ـ مشخصات سنگ :

صاحب تاریخ مغرب وصاحب عجایب‌البلدان وزن آنراحدود

مراغه در آن کتاب دست برده است (سبك شناسی چاپ دوم جلد اول صفحه ۲۳۷ و جلد دوم صفحه ۱۹) کتاب دیگر که بیشتر متکی است به کتاب مسالك والممالك ابن خردادبه که بوسیله ابوالحسن صاعد بن علی گرگانی متوفی در ۸۸۱ بنام مسالك و ممالك یا عجایب‌البلدان تالیف شده است (تاریخ نظم و نثر در ایران در زبان فارسی تا قرن دهم تالیف سعید نفیسی ص ۲۶۱و ۷۷۷) بهر دو نسخه این کتابها در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران مراجعه شد اما مطالب مربوط به سنك اردبیل در آنها نبود معلوم نیست خواندمیر از کدام کتاب و از کدام نسخه استفاده کرده و این مطلب را در تاریخ حبیب‌السیر نقل نموده است .

۱۵ـ مجله دانشکده ادبیات تبریز ترجمه حاج حسین نخجوانی ، سال یازدهم، سال ۱۳۳۸، ص ۹۳ ■

دویست من وابوحامداندلسی بیش ازصدرطل نوشته اما محمدبن منصور وزن آنرا پانصدمن و اولیاچلبی، سه چهار قنطار[۱۶] ذکر نموده است .

روی این سنگ نقاشی وبعضی نوشته وجود داشته است بنا بنوشته حمداله مستوفی چیزها برونوشته‌اند وبرابر نوشته اولیاـ چلبی سابق در روی این سنگ باخط عبرانی بعضی خطوط حك کرده‌اند و طبق نوشته محمدبن منصور ، غازان‌خان امرکردکه نام اوبرآن بنویسند بزحمت وتکلف بسیار نوشتند . این نوشته‌ها با تصویر انسانی که دستهای خود را برآسمان بلندکرده بوده ظاهراً تا اواخر حکومت صفویه روی ایـن سنگ بوده وبعدهـا ازبین برده‌اند .

۳ـ جای اولیه سنگ

از نوشته حمداله مستوفی ومحمدبن منصورچنین برمیآید که جای اولیه این سنگ آتشکده زردشت بوده است . بنابنوشته حمداله مستوفی این جسم اگرچه برشکل سنگ را میماند همانا آهن آتش تابست ودرآتشخانه بوده تا اخگر راگرم دارد ونمیراند وطبق نوشته محمدبن منصور اول آتشکده‌ئی که زردشت دراردبیل بناکرد این جسم در آنجا بوده‌است .

حمداله مستوفی ، محمدبن منصور ، جای این سنگ را در قرن هشتم ونهم هجری مسجدآدینه اردبیل ذکر تموده‌اند .

٤ـ معجزه این سنگ

درباره معجزه باران زائی این سنگ صاحب تاریخ مغرب،

۱٦ـ بعضی قنطار را صد من و صد رطل و صد مثقال و صد درهم وبعضی هزارودویست اوقیه‌یا صدوبیست رطل‌گفته‌اند. وزنه‌ئی‌معادل صدلیور(فرهنگ معین ص ۲۱٦ و ۲۷۳٦)

صاحب عجایب‌البلدان، ابوحامداندلسی، اولیاچلبی، اعتقاد مردم اردبیل را بدون هیچگونه تفسیر وتوضیح عیناً نقل‌کرده‌اند . در این میان حمداله مستوفی باآن دید واقع‌بینی وژرف نگری‌خود ، قول قاضی بهاءالدین سعید اردبیلی را در باره‌اینکه چون مردم اردبیل بباران محتاج شوند این سنگ درشهر آورند ، باران آید وچون بیرون برند ساکن شود مردود شناخته وبا هوشیاری تمام نوشته است‌که این سنگ را بکرات در اردبیل دیدم بردرمسجد نهاده وهیچ باران نمیاید ونظر مردم اردبیل درباره اینکه این سنگ را بی‌آنکه دست بشر بدان رسد ازین درمسجدبدان دردیگر نقل‌مکان میکندمردود دانسته ونوشته‌است‌که من همیشه‌آنرا بریك قرار یافتم وبریك مقام دیدم .

از نوشته محمدبن منصور درگوهرنامه چنین برمیاید که در قرن نهم هجری مردم اردبیل این سنگ را زیارت میکردند بنابه نوشته این نویسنده نصفی ازاین سنگ ازبسیاری دست‌که برآن مالیده بودند رنگی پیداکرده میان رنگ نقره وآهن ونصف دیگرکه دست برآن نمالیده بودند سیاه فام بوده است. دراین قرن مردم اردبیل حالت کنجکاوی بیشتری نسبت به‌این سنگ پیداکـرده و خواسته‌اند که بدانند این سنگ ازکجا آمده وترکیبات آن چیست که از غایب صلابت نمیتوان شکست وبه آتش برآن ظفر نمیتوان یافت. طبق نوشته‌محمدبن منصور، حدادی خواست‌که‌پاره‌ئی ازآن جداکنند آن جسم را گرم‌کرد بمرتبه‌ئی گرم شدکه ده ذراع‌مسافت کسی به‌نزدیك آن نمیتوانست رفت .

۵ـ علت اجرای این مراسم

بطوریکه ملاحظه گردید از اوایل قرن ششم تااواسط قـرن یازدهم هجری قمری درکتابها باین سنگ اشاره شده است. صاحب

تاریخ‌مغرب درسال ۵۲۲ هجری، ابوحامداندلسی‌دراواسط‌قرن‌ششم، حمداله مستوفی درسال ۷٤۰ هجری ومحمدبن منصور درقرن نهم واولیاچلبی درسال ۱۰۵۰ هجری قمری مطالبی درخصوص باران زائی این سنگ نوشته‌اند .

دراینجا این‌سئوال پیش میایدکه علت اعتقاد مردم اردبیل به‌باران‌زائی این سنگ چه بوده است که نویسندگان مرتباً به‌آن اشاره کرده‌اند . بایدگفت‌که این مراسم وتشریفات واعتقاد به‌آن برمیگردد به‌دوره پیش‌از اسلام. میدانیم که‌درآئین مزدیسناکلیه عناصر اربعه‌که آتش وآب وهوا وخاك باشد مقدس است . غالباً در اوستا از آنها سخن رفته است . آب بعد ازآتش مقدس‌ترین عنصر است .

در ایران قدیم ستایش فرشته آب موسوم به‌ناهید در سراسر ایران زمین وممالك همسایه رونق تمام داشته است . یك فصل از فصول اوستا به «آبان‌یشت» اختصاص یافته واز جلال وعظمت ناهید (موکل‌آب) صحبت میدارد .[۱۷]

ناهید فرشته‌ایست‌که نگهبانی عنصرآب با اوست چنانکه تشتر (تیر) فرشته باران است . ازنوشته‌های مورخین چنین برمیآید که از عهد هخامنشی تافتح‌عربها معابد ناهید درتمام نقاط ایران وجود داشته‌است. اولین‌بار اردشیر دوم هخامنشی ستایش ناهید را در نقاط مختلف ایران ودرممالکی‌که درتحت تصرف‌شاهنشاهان هخامنشی بود رواج داد ومجسمه اورا درمعابد بـرپا نمود . بنا بنوشته «بروسوس» مورخ‌کلده درسه قرن پیش از میلاد ایرانیان بستایش‌کردن پروردگاران آدمی شکل شروع کردند نخست اردشیر دوم هخامنشی (٤۰٤ـ۳۵۹ پیش ازمیلاد) به‌این امر پـرداخته

۱۷ـ یشت‌ها جلد اول پورداود ، ص ۱۵۸

مجسمه آفرودیت انائیتس (ناهید) را در بابل وشوش و همدان دمشق وسارد برپانمود وستایش او را بمردان فارس وباختر آموخت .[۱۸]

طبق نوشته شادروان پورداود ، معابد ایران قدیم بطورعموم آتشکده نامیده‌میشد برخی‌ازاین آتشکده‌ها اختصاص بناهید داشته است ومعمولا معابد ناهید رادر کناررودخانه‌ها یانواحی پرآب میساختند .[۱۹]

طبق روایت اوستا ناهید بفرمان پروردگار ازفراز آسمان باران و تگرگ وبرف و ژاله فروبارد و از اثراستغاثه پارسایان و پرهیزکاران از ملك ستارگان یا ازبلندترین قله‌کوه (هگر) بسوی نشیب شتابد نطفه مردان ومشیمه زنان راپاك‌کند زایش زنان را آسان سازد شیررا تصفیه نماید .[۲۰]

ازمراسمی که از پرستش ناهید (فرشته‌آب) درشهراردبیل تاقرن یازده هجری (احتمالا تا اواخر دوره‌صفویه) باز مانده بوده مراسم وتشریفات طلب باران بوده‌که تاقرن یازده هجری درشهر اردبیل بصورتی‌که مورخین نوشته‌اند اجرا میشده است. چنین بنظر میرسدکه قبل ازحمله عرب وخراب شدن آتشکده‌ها[۲۱] این سنگ درمعبد ناهید (که احتمالا محل آن در دامنه‌کوه سبلان ودر روستای آتشگاه فعلی(٤) وکنار رودخانه بوده) قرار داشته است درمواقع خشکسالی‌که مردم اردبیل به‌باران محتاج‌میشدند به‌معبد ناهید میرفتند و پس از استغاثه فراوان ، ازاین فرشته آب‌طلب

۱۸ــ یشتها ، جلد اول ، ص ١٦٤
۱۹ــ همان مأخذ ، ص ۷۳
۲۰ــ همان مأخذ ، ص ١٦٧
۲۱ــ مردم اردبیل این روستا را «آغ امام» یعنی امام سفید نیز میگویند .

باران میکردند وناهید به‌فرمان پروردگار از فراز آسمان بسوی زمین باران نازل میکرد .

بعداز حمله عرب‌و رواج مذهب اسلام‌که‌مساجدجای آتشکده‌ها ومعابد راگرفت این سنك را مردم اردبیل بعنوان یادبود ازمعبد ناهید حفظ‌کرده وبعدها به‌جلوی مسجد آدینه (جمعه مسجد فعلی اردبیل انتقال داده‌اند. این استنباط را نوشته حمداله‌مستوفی و محمدبن منصور تائید میکند. طبق نوشته حمداله مستوفی ، این سنك در آتش خانه بوده تااخگر را گرم نگـاه دارد وبنابه‌نوشته محمدبن منصور، اکابر واشراف اردبیل برآنندکه اول آتشکده‌ئی که زردشت دراردبیل بناکرد این جسم درآنجا بوده است[۲۲] . روی این سنك نوشته‌های ظاهراً به‌خط پهلوی بوده وحمداله مستوفی درقرن هشتم واولیا چلبی درقرن یازده‌هجری ازخواندن آن عاجز مانده‌اند . بنابه‌نوشته حمدالـه مستوفی چیزها برروی این سنك نوشته شده وطبق روایت اولیاچلبی روی این سنك باخط عبرانی بعضی خطوط‌حك‌کرده بودند. این‌بنده تصور میکندکه این‌خطوط، خطوط پهلوی بوده است .

٦ـ مراسم طلب باران در روستاهای اردبیل

درحال حاضر دراکثر روستاهای اردبیل، سراب، خلخـال و مشکین شهرمراسم طلب باران اجرا میگردد. طبق بررسی جالب آقای جابر عناصری‌که درسال ۱۳٤۷ درکلخوران ویند VIAND از روستاهای اردبیل بعمـل آورده است. (۱) دختران جوان این

۲۲ـ با توجه به اینکه طبق نظر یکی از مستشرقین ، مسجد آدینه اردبیل قبل از اسلام آتشکاه بوده است (نظری به‌تاریخ آذربایجان تألیف‌جواد مشکرین) در اینصورت این احتمال نیز وجود دارد که سنگ اردبیل قبل از اسلام در این آتشگاه بوده است .

روستا درمراسم طلب باران‌قاشق چوبین (چمچمه) را برمیدارند و درکوچه‌های روستا راه می‌افتند و در حالی‌که سنگ چخماق را برآن کمچه میزنند اشعاری راکه ترجمه‌آنها چنین است میخوانند .

« سنك را بزن ـ سنك چخماق را بزن »
« دلم از تشنگی سوخت »
« خدایا بارانی بفرست »
« تاکوه وسنك را خیس‌کنند »

آنگاه دختران ده در هرخانه‌ای را میزنند و در حالی که باهم‌میگویند :

« چمچه خاتون چه میخواهد »
« ازخدا باران میخواهد »
« درهردری بایستد »
« یك نعلبکی هدیه میخواهد »

زنان پیر نیزگیسوان بافته خود را افشان میکنند وهردونفر از آنان یوغ‌گاو را «گیو» GIVE برگردنشان مینهند و درکوچه‌های روستا راه می‌افتند. کودکان نیز دست به‌دست هم میدهند و بااندوه فراوان باهم چنین میخوانند:

«خدایا بارانی نازل کن»
«به‌بنده‌ات بخشش کن»

چنانچه بعد از اینهمه دعا و ندبه بازهم باران نبارید مردم ده سنگ بزرگی را ازکنار مزار قوجاپیر (امامزاده روستا) حرکت میدهند و آن را به رودخانه علی درویش که تنها رودخانه این روستا است می‌اندازند و منتظر می‌شوند تا باران ببارد. اگر باران

آمد سنگ مزبوررا از رودخانه برمیدارند ودعا میخوانند وصلوات می‌فرستند.[۲۳]

بطوریکه ملاحظه گردید موضوع حرکت دادن سنگ بزرگ از کنار امامزاده روستا وانداختن آن بداخل رودخانه علی‌درویش‌که درمراسم طلب باران درروستای کلخوران ویند اجرا میشود با مراسم طلب باران مردم شهر اردبیل که تا قرن یازده هجری بوسیله جابجا کردن سنگ بزرگ اردبیل انجام میگرفته است کم و بیش تطبیق می‌کند.

۷ـ معجزۀ جابجا شدن

در نیمه اول قرن هشتم، سنگ باران‌زا اردبیل در جلوی مسجد آدینه (جمعه مسجد فعلی) قرار داشته است و مردم آن زمان اردبیل چنین اعتقاد داشتند که آن سنگ بی‌آنکه دست بشر دخالت داشته باشد بخود بخود ازاین درمسجد به‌دردیگرآن نقل مکان می‌نماید. حمداله مستوفی‌که درنیمه‌اول قرن هشتم به‌اردبیل‌مسافرت‌کرده در این‌باره چنین مینویسد: «معتقد اهل اردبیل آنکه آن سنگ بی‌آنکه دست بشر بدان برسد از این در مسجد بدان در دیگر نقل میکند.»[۲۴]

چنین اعتقادی در قرن ششم هجری در سایر مناطق اردبیل‌رواج داشته‌است. ابوحامداندلسی (۴۷۳ـ۵۶۵هجری) دراین باره‌چنین می‌نویسد: برسرکوه‌سبلان چشمه‌ایست‌درغایت سردی وگردبرگرد

۲۳ـ در تابستان سال ۲۵۳۵ بیش از یکهزار نفر از سیک‌های مقیم لندن از روز چهارشنبه برای انجام مراسم دعای باران که یك هفته طول کشید در «سادوث‌ها» گرد آمدند . رهبری این مراسم را «راجات‌سیك» یکی از رهبران روحانی سیك‌ها که مخصوصاً برای همین منظور همراه یك ارکستر بیست‌نفری به لندن آمده بود بعهده داشت .

۲٤ـ حمداله مستوفی بدنبال آن می‌نویسد اما من آنرا بر یك قرار یافتم در یك مقام دیدم (نزهةالقلوب)

کوه چشمه‌های گرم هست بیماران قصد آن کنند... و درسر کوه دهی بود از قاضی آنجا پرسیدم گفت آنرا جن حمایت میکند وگفت در این ده می‌خواستم که مسجد بناکنم حاجت افتاد بصخری چند از بهر قواعد روزی برخواستم دیدم در مسجد چند سنگی افتاده از بهر قواعد روزی برخواستم دیدم تراشیده‌اند سنگها را بغـایت خوب».[۲۵]

درحال حاضر این اعتقاد در سایر نقاط کشور نیز دیده‌میشود. در تبریز در مدخل زیارتگاه معروف صاحب الامیر سنگی است که می‌گویند اشخاص پاك می‌توانند آنرابلندکنند.[۲۶] مردم مشهد تا این اواخر معتقد بودند که خود سنگها به زیارت امام رضا میروند. شادروان کسروی که در سال ۱۳۰۷ مدت یکماه در مشهد بوده در اینباره چنین می‌نویسد: «روزی پرسیدم این‌سنگها خودش آمده است؟ پاسخ دادندآری خودش بزیارت‌آمده. خیلی‌سنگها می‌آیند».[۲۷]

۸ــ این سنگ چه شده است

همانطورکه قبلاگفته‌شد ازدانشمندان معاصر پورداود درکتاب یسنا در سخن از کوه سبلان به این سنگ اشاره نموده و نوشته‌های حمداله مستوفی خواندمیر و محمدبن منصور را ذکر نموده است. آقای جابر عناصری درسال ۱۳۴۷ درمقاله مربوط به‌مراسم طلب باران، نوشته حمداله مستوفی و خواندمیر و آقای باباصفری در

۲۵ــ به‌نقل‌از یسنا بخش‌دوم، ص ۱٦۰ . بنظر این‌بنده‌این‌ده‌همان‌دهی‌است که در حال حاضر بنام ویله درق مشهور میباشد .

۲٦ــ مجله یغما سال بیست‌وهشتم شماره هفتم مهرماه ۱۳۵٤ ، ص ٤۱۸

۲۷ــ بخوانید و داوری کنید چاپ سوم . کتابفروشی پایدار ــ تهران اسفندماه ۱۳۳٦ ، ص ٦۸

سال ۱۳۵۰ نوشته ابوحامد اندلسی وخواندمیر رادرکتاب‌اردبیل در گذرگاه تاریخ (جلد اول) نقل کرده است [۲۸] آقای صفری در جلد دوم کتاب اردبیل در گذرگاه تاریخ می‌نویسد «سنگی که در جلد اول کتاب اردبیل درگذرگاه تاریخ از قول خواندمیر به نقل از عجایب‌البلدان ذکر شده اکنون در این شهر وجود ندارد. ایشان می‌نویسند بطورکلی درکتابها از وجود چنین سنگی از عهد شیخ صفی به اینطرف نیزچیزی بچشم نمی‌خورد.[۲۹]

باید گفت که از عهد شیخ صفی به اینطرف راجع به این سنگ در کتابها اشارات متعددی شده است نوشته حمداله مستوفی، محمدبن منصور، اولیاچلبی شاهد این مدعاست و مهمتر از همه مطلبی است که خود آقای‌صفری به نقل از حبیب‌السیر در کتاب خود آورده است.

اینکه آقای‌صفری در جلد دوم اردبیل درگذرگاه نوشته‌اند که این سنگ اکنون در این شهر وجود ندارد نکته‌ئی است قابل تأمل زیرا که علائم و مشخصاتی که مورخین از آن سنگ داده‌اند سنگی با همان مشخصات درحال حاضر در مقبره شیخ صفی موجود است و بسنگ عنو (یاانو) معروف می‌باشد وتااین اواخر مورد اعتماد و احترام مردم اردبیل بود و بعضی از مریض‌ها از این سنگ‌طلب شفا می‌کردند و زنان نازا برای بچه‌دار شدن شکم خود را به آن سنگ می‌مالیدند.

بررسیهای بعمل آمده نشان میدهد که این اعتقاد نیز مربوط

۲۸ــ راقم سطور در سال ۱۳٤۵ نوشته صاحب تاریخ مغرب و ابوحامد اندلسی را در رساله تحصیلی خود (منوگرافی اردبیل‌ـسال تحصیلی ٤۵ــ۱۳٤٤ (رشته علوم اجتماعی به راهنمائی جناب دکتر غلامحسین صدیقی) آورده است.

۲۹ــ ص ۳۷۸

است بدوران ایران باستان. در یك متن سغدی که مربوط به آداب و رسوم رایج ایران در قرن ششم میلادی می‌باشد چنین آمده است: «سنگک نخستین را نام «سنگک فرخنده» است این سنگک باید سیاه‌فام باشد و چون آن را بسایند آب سفیدی از آن خارج شود خواص این سنگک زیاد است اگر زنی بچه‌دار نشود آن سنگک را بسایند وسائیده آن را به او بنوشانند بزودی صاحب بچه خواهد شد».[۳۰]

در عجایب‌المخلوقات که در بین سال **۵۵۶** تا **۵۷۳** هجری قمری تألیف شده است در مورد خواص حجر جزع چنین آمده است: «اگر جزع در موی زن پیچند وبر سر وی نهند حالی بزاید» .[۳۱]

درمورد اعتقاد به اثر معالجه‌ئی سنگک «انو» باید گفت که این اعتقاد نیز بدوران ایران باستان مربوط میشود. در متن سغدی که مربوط به آداب و رسوم رایج قرن ششم میلادی در ایران است مشابه این اعتقاد دیده میشد و آن چنین است:

سنگک سوم آبی‌رنگک است و هنگامیکه آن را بسایند آب سبز رنگی از آن حاصل میشود خاصیت و نیروی این سنگک بصورت‌های گوناگون ظهور میکند اگر مردی گرمی کند به بیماری تب و لرز گرفتار شود سنگک را بسایند و آب آن‌را به او بخورانند بزودی از آن درد رهائی خواهد یافت و خوب خواهد شد.[۳۲]

درهمین نوشته درموردخواص سنگک سیاه چنین آمده است :

۳۰ــ بدرالملوك قریب مجله باستان شناسی سال ۱۳۴۷ ، ص ۱۷

۳۱ــ عجایب‌المخلوقات پیشین ، ص ۱٤۱ و ۱٤۲

۳۲ــ بدرالملوك قریب ، مقاله پیشین ، ص ۱۷

مشخصات سنك باران اردبيل برحسب منابع مربوط به‌آن

مشخصات مآخذ			مشخصات سنگ باران				
نام نویسنده	نام کتاب	سال تألیف	وزن سنگ	نوع جنس و شکل سنگ	آثار روی سنگ	محل سنگ	طرز حمل
؟	تاریخ مغرب	حدود ۵۳۲ هجری	۲۰۰ من	گوئی ازآهن ساخته‌اند	—	—	—
ابوحامداندلسی	؟	نیمه‌اول‌قرن ششم هجری	زیاده‌ازصدرطل	—	—	دربیرون‌اردبیل درمیدان‌آن	باعراده بشهر حمل مینمایند
حمدالله‌مستوفی	نزهة‌القلوب	۷۴۰ هجری	—	اگرچه‌برشکل‌سنگ‌رامیماند همانا‌آهن‌آتش تابست	چیزهابراونوشته	بردرمسجدنهاده	—
محمدبن منصور	گوهرنامه	قرن‌نهم‌هجری	۵۰۰ من	ازغایت‌صلابت‌نمیتوان‌شکست وبه‌آتش‌برآن‌ظفرنمیتوان‌یافت	نام‌غازان‌خان رابرآن‌نوشتند	درمسجدآدینه	—
؟	عجایب‌البلدان	؟	۲۰۰ من	در متانت بمشابه‌ئی‌که آهن برآن تاثیر نمیکند	-	دربیرون‌اردبیل	باگاوبشهر میبرند
اولیاچلبی	سیاحت نامه	۱۰۵۰ هجری	۳ـ۴ قنطار	یك‌سنگ‌استوانه‌شکل*بزرك است که‌ازآهن‌سنگین‌تراست	بعضی خطوط و تصویرانسان‌روی آن‌حك‌کرده‌اند	درکناراه‌اردبیل نزدیك شهر	باغلطانیدن به محل سابق میبرند

* شکل سنگ عنو تقریبا کروی است .

«وقتی آن را بسایند آب زردی از آن خارج شود این سنگ پادزهر مؤثر است اگر مار یا رطیل یا عقرب یا حشره دیگری شخصی را بگزد باید این سنگ را سائیده و آن‌را برعضو گزیده بمالند آن فوری بهبود خواهد یافت.[۳۳]

مشخصات سنگ اردبیل طبق نوشته مورخین بشرح جدول زیر می‌باشد:[۳۴]

همانطور که گفته شد مشخصاتی که نویسندگان قدیم از این سنگ ذکر نموده‌اند سنگی با همان مشخصات درحال حاضر درمقبره شیخ صفی موجود است شکل این سنگ تا حدودی شکل کروی دارد و وزن آن حدود یك تن و اندازه محیط اطراف آن ۲ متر و ۲۷ سانتیمتر می‌باشد. نمونه‌ئی از این سنگ برای آزمایش به تهران آورده شد[۳۵] و با بحثی که با استادان زمین‌شناسی دانشکده علوم

۳۳ــ بدرالملوك قریب ، مجله پیشین ، ص ۱۸

۳٤ــ نکته دیگر اینکه در جمعه مسجد و مقبره شیخ صفی دو سنگ کوچك که آثار دست دو انسان روی آنرا نقش بسته موجود است . مردم اردبیل یکی از این سنگهارامربوط به اثر دست حضرت علی ، دیگری را مربوط به اثر دست امام حسن (ع) میدانند . ملاحظه میگردد که چطور سنگ از یك طرف باعث آمدن باران و از طرف دیگر موجب معالجه بیماران و باروری زنان شده ، و از سوی دیگر اثر دست شخصیت‌های مذهبی را در خود منعکس مینماید . (برای اطلاع بیشتر رجوع شود به رساله تحصیلی منوگرافی اردبیل ــ داریوش به‌آذین ــ رشته علوم اجتماعی سال تحصیلی ٤٥ــ۱۳٤٤) .

۳۵ــ این سنگ را جلوی آتش گرفتم آن قسمت که رو به آتش بود کاملا سرخ شد و محیط اطراف خود راگرم‌کرد این آزمایش با نوشته محمدبن‌منصور : «حدادی خواست که پاره‌ئی از آن جدا کند آن جسم را گرم کرد بمرتبه‌ای گرم شد که ده‌ذراع مسافت کسی به نزدیك آن نمیتوانست رفت» تطبیق میکند .

دانشگاه تهران داشتم معلوم شد که این سنگ از گدازه آتشفشانی کوه سبلان بوده و مربوط است بدوران چهارم زمین شناسی.

درحال حاضر برای اینجانب این سئوال مطرح است که آیا این سنگ همان سنگ معروفی است که مورخین از قرن ششم تا یازده هجری به آن اشاره کرده‌اند یا خیر؟ به احتمال قریب به‌یقین این سنگ همان است که نویسندگان راجع بمعجزه باران‌زائی آن مطالبی نوشته‌اند زیرا که:

الف- مشخصاتی که نویسندگان درمورد وزن و جنس این سنگ داده‌اند این مشخصات از هرنظر درمورد سنگ «انو» ANO تطبیق می‌کند.

ب- حمداله مستوفی در نیمه اول قرن هشتم و محمدبن‌منصور در قرن نهم هجری محل این سنگ را جلوی مسجد آدینه نوشته‌اند. باید گفت که این سنگ در آن زمان جلوی مسجد آدینه (جمعه‌مسجد فعلی) بوده ولی‌بعدهاکه این‌مسجد رونق‌سابق‌خودرااز‌دست‌داده‌این سنگ به مقبره شیخ صفی که زیارتگاه مردم بوده انتقال داده شده است.[۳۶]

ج- مردم اردبیل به‌معجزه باران زائی و حرکت خود بخود آن اعتقاد داشتند و در قرن نهم آنرا زیارت می‌کردند. سنگ «انو» (یاعنو) نیز قبل از اینکه بدستور رئیس اوقاف وقت (حدود بیست سال پیش) از دسترس مردم خارج شود مورد اعتقاد و طرف توجه

۳٦- فرمان شاه‌طهماسب اول نیز که روی سنگ نوشته شده قبلا در مسجد آدینه بوده بعدها به مقبره شیخ صفی انتقال داده شده است.

مردم بود زنان برای بچه‌دار شدن شکم خود را به‌آن می‌چسباندند[۳۷] ومردان برای‌مداوای مرض، پهلوی خودرا به‌آن سنگ‌میمالیدند.[۳۸]

د ـ اعتقاد مربوط به معجزه باران‌زائی این سنگ و اعتقاد به اثر باروری و معالجه‌ئی آن با تعریفی که در اوستا درمورد آناهیتا فرشته آب شده است تطبیق می‌کند این نوشته چنین است:

«ناهید بفرمان پروردگار از فراز آسمان باران و تگرگ و برف و ژاله فروبارد و از اثر استغاثه پارسایان و پرهیزکاران از ملك ستارگان یا از بلندترین کوه (هگر) بسوی نشیب شتابد نطفه مردان و مشیمه زنان را پاك کند زایش زنان را آسان سازد شیر را تصفیه نماید.»

هـ ـ در پایان این سئوال پیش می‌آید که ممکن است سنگ‌باران اردبیل از بین رفته باشد و سنگ «انو» سنگ دیگری باشد. باید گفت که طبق نوشته مورخین سنگ باران اردبیل از سال ۵۲۲ تا ۱۰۵۰ هجری مورد توجه و اعتقاد مردم بوده و حمله مغول در سال ۶۱۸ هجری به‌اردبیل‌که منجر به‌قتل‌عام مردم وخرابی شهر شد

۳۷ـ در مشکین‌شهر در شب چهارشنبه‌سوری ، زن نازا چند سنگ را توی اجاق و زیر خاکستر پنهان میکند . بعد از چند ساعت سنگها را در میآورد. اگر سنگها ترك پیدا کنند نشانه اینست که زن ، باردار خواهد شد و به تعداد ترك‌ها بچه پیدا خواهد کرد . (ساعدی . غلامحسین ، خیاو یا مشکین شهر ، مؤسسه تحقیقات اجتماعی سال ۱۳۴٤ ، ص ۱۴۱) .

۳۸ـ درمشکین‌شهر سنگی است به‌اسم «سانجی‌داش» (سنگ دل‌درد) که مردم گرفتار میروند و شکم خود را به آن سنگ میمالند که درد ساکت شود. و سنگ دیگری هم هست به اسم سنگ سرفه که سرفه را ساکت میکند . (ساعدی ، غلامحسین ، خیاو یا مشکین شهر ، مؤسسه تحقیقات اجتماعی سال ۱۳۴٤ ، ص ۱۳۵) .

نتوانست این سنگ و اعتقاد به آن را از بین ببرد تا جائیکه بعدها به‌امر غازان‌خان اسم او را بر روی آن سنگ نوشتند، چطور ممکن است از سال ۱۰۵۰ هجری به بعد که هیچ واقعه مشابه واقعه حمله مغول به اردبیل رخ نداده باعث از بین رفتن سنگ باران اردبیل شود. اگر چنین می‌بود یقیناً این موضوع در کتابها بعنوان یك حادثه مهم نوشته میشد بنابراین به اغلب احتمال سنگ انوکه فعلا در مقبره شیخ صفی می‌باشد همان سنگ معروفی است که مورخین به آن اشاره کرده‌اند.